



جایگاه اهل بیت پیامبر (ص)

در میان اهل سنت

دکتر فاروق صفی زاده - محقق و پژوهشگر اهل سنت



چکیده

بی تردیدی یکی از محورهای وحدت بین امت اسلامی، اهل بیت پیامبر (ص) است. از این رو، شناخت و جایگاه آن بزرگواران از نگاه اهل سنت بسیار ضروری می نماید و به خصوص در شرایط فعلی که دشمنان اسلام با بهانه های مختلف می خواهند بین امت اسلامی ایجاد تفرقه نموده و شکست در وحدت امت ایجاد کنند، اهمیت این موضوع بیشتر خواهد شد. بزرگان اهل سنت در تمام آثارشان اعم از حدیثی، تفسیری، اعتقادی و تاریخی به این مسأله ی اساسی توجه نموده و فضایل اهل بیت (رض) و همچنین دیدگاه پیامبر (ص) را در باره ی آنها بیان داشته و مناقب آنها را به خوبی بازگو نموده اند. در این مقاله، به زوایای مختلف این مسأله پرداخته شده و تا حد ممکن به شرح و تبیین برخی مطالب، به گونه ای موجز و گذرا اشاره شده است.

واژه های کلیدی: رسول الله (ص)، اهل بیت (رض)، اهل سنت، فضائل، مناقب.

علی بن ابیطالب (رض) از دیدگاه اهل سنت

آیه ولایت: در قرآن آمده است:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ * وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده، ۵۵ و ۵۶)

یعنی:

«ولی شما، تنها خدا و پیغمبر او و کسانی هستند که ایمان آورده اند. همان کسانی که نماز را بر پا می دارند و هنگام رکوع، زکات می دهند و هر کسی هم که خدا، پیغمبر او و مومنان را ولی و سرپرست خود قرار دهد، زیرا تنها حزب و طرفداران خدا، پیروز هستند.»

زمخشری در تفسیر خود می نویسد: «این آیه درباره علی (رض) نازل شده است، هنگامی که سائلی پیش او می آید او در رکوع، انگشتر خود را به او می دهد (زمخشری، تفسیر کشاف، سوره مائده آیه ۵۵). واحدی نیز از کلبی، در اسباب النزول خود، این آیه را روایت کرده است و سپس می گوید: «این آیه درباره علی ابن ابیطالب (رض) نازل شده است، زیرا علی (رض) در رکوع، انگشتر خود را به سائلی بخشیده است (واحدی، اسباب النزول، سوره مائده، آیه ۵۵). از پیامبر (ص) روایت شده است که دست بر سینه اش گذاشت و فرمود:

«أَنَا مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى آلِ عَلِيٍّ، فَقَالَ: أَنْتَ الْهَادِيُّ يَا عَلِيُّ، بَكَ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ بَعْدِي» (مستدرک الصحيحین، ج ۳، ص ۱۲۹؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۷؛ طبری، فخر رازی و سیوطی هم در تفسیر آیات، این حدیث را آورده اند)

یعنی:

«من می ترسانم و هر قومی نیز راهنمایی دارند. سپس به سوی علی (رض) اشاره کرد و فرمود: ای علی، تو راهنما هستی، پس امر من هدایت شده ها با تو هدایت می شوند و راه راست را در پیش می گیرند.»

از پیامبر (ص) منقول است که درباره ی آیه

«أَقَمَنَ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (سجده، ۱۸)

یعنی:

«آیا کسی که با ایمان باشد، با فاسق یکسان است نه! هرگز مؤمن و فاسق یکسان نیستند.»

فرمود: مومن، علی (رض) و فاسق و گمراه هم ولید پسر عقبه است (این حدیث را ابن جریر طبری و سیوطی در درالمنثور و زمخشری در کشاف و واحدی در اسباب النزول آورده اند و در تاریخ بغداد و الریاض انضرة نیز آمده است). همچنین درباره ی

«فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجَبْرِئِلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» (تحریم، ۴)

«چون که خداوند یار و محافظ اوست و جبرئیل و صالح مومنان نیز یاور او هستند.»

پیامبر (ص) فرموده است: منظور از صالح المومنین در این آیه، علی بن ابوطالب (رض) است (سیوطی، الدر المنثور؛ متقی هندی، کنز العمال، ص ۲۲۷، عسقلای فتح الباری، ج ۳، ص ۲۷ و هیشمی، مجمع، ص ۱۹۴).

هنگام نازل شدن آیه‌ی «وَوَعِيهَا أُذُنٌ وَاَعِيَةٌ» و گوش‌های شنوا آن را دریابد» (حاقه، ۱۲). پیامبر مکرم (ص) به علی (رض) فرمود: «سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَهَا أُذُنَكَ» از خدا خواسته‌ام که این گوش هوشیار را گوش تو قرار بدهد. در این باره علی (رض) می‌فرماید: «فَمَا سَمِعْتُ شَيْئًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ فَانْسَيْتُهُ: هر چیزی که از پیامبر خدا (ص) شنیده‌ام، فراموش نکرده‌ام (ابن جریر طبری، زمخشری، هیشمی، سیوطی و متقی هندی در کتب خود این حدیث را روایت کرده‌اند). واحدی نیز در اسباب‌النزول از جمعی از راویان روایت کرده است که پیغمبر فرمود: یا علی، خدا به من فرمان داده که به تو نزدیک شوم و از تو دور نباشم. چیزهایی را یادت بدهم تا هشیار شوی. خدا نیز هوشیاری تو را می‌خواهد. سپس این آیه نازل شد:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (بینات، ۷)

آنانی که ایمان آورده‌اند و عمل نیک انجام می‌دهند، آنان بهترین و والاترین مردمان این جهان هستند.

پیغمبر مکرم اسلام (ص) در این رابطه می‌فرماید: ای علی، این‌ها تو و پیروان تو هستند (ابن جریر طبری و سیوطی در الدر المنثور این حدیث را روایت کرده‌اند. همچنین این حدیث در صواعق المحرقة، ص ۹۶ و نورالابصار، صص ۷۰ و ۱۱۰ و کتاب شبلنجی نیز آمده است).

احادیث

در شأن علی بن ابیطالب (رض)، روایات فراوانی از زبان پیامبر اسلام (ص) در کتب حدیثی ثبت است که به خلاصه‌ای از آن اشاره می‌شود.

پیغمبر مکرم اسلام (ص)، هنگامی که فاطمه (س) را به عقد علی (رض) درآورد، خطاب به علی (رض) فرمود: «خدا به من فرمان داد تا فاطمه را با چهارصد مثقال نقره، به همسری تو در بیاورم، اگر تو راضی باشی.» گفت: «ای پیغمبر خدا، راضی هستم.» انس پسر مالک می‌گوید که پیغمبر فرمود: «خدای بزرگ هر دوی شما را به هم برساند و تلاش تان را به سوی خوشبختی رهنمون سازد و برکت به زندگی تان اندازد و از شما نیز نوه و فرزندان بسیار و نیکو به وجود آورد.» (محب‌الدین الطبری، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ص ۳۰)

در روایتی آمده است که پیامبر وضو گرفت. سپس آب وضو را به صورت علی (رض) و فاطمه (س) پاشید و فرمود: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمَا فِي تَسْلِيمِهِمَا» (التحاف بحت الاشراف، عبدالله بن محمد بن عامر الشیرازی الشافعی، ص ۲۱) یعنی، خدایا رحمت و برکت بر سر اینان و نوه‌های شان بباران.

همچنین در روایت آمده است، هر گاه کسی به خواستگاری فاطمه (س) می‌رفت، پیامبر عذر می‌خواست و می‌فرمود: «هنوز فرمانی، در این باره بر من نازل نشده است.» (محب‌الدین الطبری، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ص ۳۰)

پیامبر همچنین فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ ذَرِيَّةَ كُلِّ نَبِيٍّ فِي صُلْبِهِ وَجَعَلَ ذُرِّيَّتِي فِي صُلْبِ هَذَا يَعْنِي عَلِيًّا (همان) یعنی خدا نسل هر پیغمبری را از پشت او، به ثمر رساند به جز نسل مرا که از پشت علی به ثمر می‌رساند. در این باره روایت شده است که هر گاه پیغمبر (ص) حسن و حسین (رض) را در آغوش می‌گرفت، می‌فرمود: «كُلُّ وَكْدٍ أَبٍ فَإِنَّ عَصَبَتَهُمْ لِإِبِيهِمْ مَا حَلَا وَكَدَ فَاطِمَةُ فَإِنِّي أَنَا أَبُوهُمْ وَعَصَبَتُهُمْ» (احمد طبرائی، مناعت، المعجم الكبير، جلد ۱ ص ۲۴؛ متقی الهندی، كنز العمال جلد ۶ ص ۲۲؛ محب‌الدین الطبری، ذخائر العقبی ص ۱۲۴؛ سیوطی، احیاء المیت ص ۱۱۹) طبرانی همچنین از عمر روایت کرده است که پیغمبر مکرم (ص) فرمود: «كُلُّ نَبِيٍّ أَنْتِي فَإِنَّ عَصَبَتَهُمْ لِإِبِيهِمْ مَا حَلَا وَكَدَ فَاطِمَةُ فَإِنِّي أَنَا أَبُوهُمْ وَعَصَبَتُهُمْ: فرزند هر مذکوری، متعلق به پدر است و خانواده نیز به پدر بر می‌گردد، بجز کودکان فاطمه که من پدر آنان هستم.»

ام سلمه (رض) روایت کرده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا غَضِبَ لَمْ يَجْتِرْءَ أَحَدٌ أَنْ يُكَلِّمَهُ إِلَّا عَلِيٌّ» (الاوسط، طبرانی، ینابیع المودة، ص ۳۳۸؛ الاتحاف ص ۱۵۳؛ تاریخ الخلفاء ص ۶۶؛ صواعق المحرقة، ص ۷۳؛ نورالابصار ص ۷۳؛ كنوز الحقایق؛ ارجح المطالب، ص ۴۶۷؛ مجمع الزوائد ح ۹، ص ۱۱۶؛ مناقب سیدنا علی، ص ۴۲؛ مستدرک حاکم و تلخیص المستدرک، ج ۳، ص ۱۳۰؛ السراج المنیر، ص ۱۴۳؛ الشرف الموبد، ص ۱۱۳؛ اسعاف الراعین، ص ۱۷۵؛ الكواكب الدریه، ج ۱، ص ۳۹؛ مناقب المرتضی، ص ۱۵۵) یعنی آن گاه که رسول مکرم (ص) غضبناک می‌شد، احدی جز علی، جرأت سخن گفتن با حضرت را نداشت.

وی همچنین می‌گوید: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ» (الاوسط و طبرانی، و ینابیع المودة، ص ۱۰۳؛ باب العشرون و باب التاسع و الخمسون، ص ۲۳۹) از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: «علی (رض) با قرآن و قرآن با علی (رض) است. این دو تا ورود به حوض کوثر؛ از یکدیگر جدا نمی‌شوند.» همچنین در روایتی دیگر آمده است: «عن امر سلمه قالت: قال رسول الله: علی و شیعته هم الفائزون يوم القيامة» پیامبر اکرم (ص) فرمود: علی (رض) و پیروانش در روز قیامت پیروزند و نیز آمده است: «لَا يَغِيضُكَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يُجَبِّكَ مُنَافِقٌ» (ینابیع المودة، الباب السادس) مؤمنی تو را دشمن نمی‌دارد و منافقی تو را دوست نمی‌دارد.

ام سلمه (رض) در روایتی دیگر می‌گوید: که از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاةً فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اَللّٰهُمَّ وَ آلٍ مِنْ وَاوَالِهِ وَ عَادَةٍ مِنْ عَادَاتِهِ وَ أَنْصَرُ مِنْ نَصْرِهِ وَ أَخَذَلُ مِنْ خَذَلِهِ» (الاختصاص، ص ۷۴) یعنی هر که من مولای او باشم، علی (رض) هم مولای اوست. خدایا دوست بدار، آن که علی را دوست می‌دارد و دشمن بدار، فردی را که خصم علی (رض) است و یاری کن آن که او را یاری می‌کند و از یاری خود محروم ساز هر که او را یاری نمی‌کند.

ام سلمه (رض) همچنین گفته است که رسول خدا (ص) فرمود: «عَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ وَ لَا يُؤَدِي عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ عَلِيٌّ» (ینایع الموده، به نقل از مستدرک حاکم و اوسط طبرانی) یعنی علی از من و من از علی هستم، هیچ کس مگر خودم یا علی ذمه مرا نپردازد.
عایشه (رض) نیز می گوید: هرگز فاضل تر از فاطمه (س) به جز پدر بزرگوارش و شوهر گرانقدرش ندیده‌ام (ینایع الموده، ص ۲۰۴، سنن ترمذی و الطبقات الکبری).

ام سلمه (رض) همچنین روایت می کند که رسول مکرم (ص) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنْ كُلِّ نَبِيٍّ وَصِيًّا وَ عَلِيٌّ وَصِيٌّ فِي عِتْرَتِي وَ أَهْلِ بَيْتِي وَ أُمَّتِي بَعْدِي» (همان، ص ۹۰) یعنی خدا برای هر پیامبری جانشینی برگزید و علی، جانشین من بعد از من در عترت، اهل بیت و امت من است.
احمد و حاکم به مسند صحیح از ام سلمه (رض) روایت کرده‌اند که رسول خدا (ص) فرمودند: «مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي» (مسند احمد، کنز العمال، ج ۶ ص ۱۵۷ و ینایع الموده، ص ۳۳۹) یعنی کسی که علی را دشنام دهد، مرا دشنام داده است.

ام المومنین عایشه (رض) می گوید: «كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ إِذْ دَخَلَ عَلِيٌّ فَقَالَ: هَذَا سَيِّدُ الْعَرَبِ» (ارجح المطالب، ص ۲۰؛ صواعق محرقه، ص ۱۲۰؛ کنز العمال، ص ۶۰ و کنایة الطالب، ص ۱۱) در نزد پیامبر (ص) بودم که علی (رض) وارد شد، رسول خدا فرمود: این مرد، آقای عرب است.
ترمذی به سند حسن غریب، از عایشه (رض) روایت کرده است، هنگامی که از وی پرسیدند، چه کسی از انسان‌ها نزد رسول خدا محبوب‌تر بود، فرمود: فاطمه (س) سوال کردند: از مردان، پاسخ داد: شوهرش، تا آنجا که من می دانم، مردی است که پیوسته در روزه و نماز است. (صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۴۷۵ و ریاض النضرة، ج ۲، ص ۲۱۳)

عایشه (رض) همچنین گفته است که پیامبر مکرم (ص) فرمود: «ذَكَرَ عَلِيٌّ عِبَادَةَ» یعنی یاد علی (رض)، عبادت است (کتاب سبعین مناقب فی فضائل امیرالمومنین علی ابن ابیطالب، الحدیث السادس والاربعون، به نقل از صاحب الفردوس؛ ینایع الموده، ص ۲۸۱، سبعین مناقب بحار، ج ۳۸، ص ۱۹۹ و مناقب خوارزمی، ص ۲۶۱).
دیلمی از عایشه روایت می کند که رسول خدا (ص) فرمود: «بِهْتَرَيْنِ بَرَادِرَانِ عَلِيٍّ وَ بِهْتَرَيْنِ عَمُوهُائِمِ حَمْزَهُ وَ يَادِ عَلِيٍّ» (صواعق المحرقة، ص ۷۲؛ ینایع الموده، ص ۲۴۰ و فیض الغدير، ج ۳، ص ۴۸۳)

✦ فاطمه زهرا (س) به روایت اهل سنت

الف) احادیث

ام المومنین، عایشه (رض) می گوید: «هرگز فاضل تر از فاطمه (س) به جز پدر بزرگوارش را ندیده‌ام.» (نک: ینایع الموده، ص ۲۰۴؛ سنن ترمذی و الطبقات الکبری)
ام سلمه (رض) می فرماید: پیامبر مکرم (ص) در خانه‌ی فاطمه (س) بر بستر خویش آرمیده بود و کسایی خیبری بر تن داشت. آن گاه فاطمه (س) رسید، در حالی که دیگی محتوی حریره در دست

داشت. رسول الله (ص) فرمود: «شوی و فرزندان حسنین را فراخوان» فاطمه آنها را که مشغول خوردن بودند، حاضر ساخت. آیه تطهیر «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیرا» بر پیامبر نازل شد. آن گاه رسول خدا (ص) زیادی عباى خویش را بر گرفت، روی ایشان کشید و سپس دست خویش را از میان کساء بیرون آورد، با دست به سوی آسمان اشاره کرد و گفت: «خداوندا، اینان اهل بیت و خواص من هستند. از آنها بدی و پلیدی را دور ساز و پاکشان فرما، خوب پاک گردانیدی و این را سه مرتبه فرمود (الدر المنثور، ۱۹۸/۵؛ مسند احمد حنبل، ج ۶، ص ۲۹۲؛ اسباب النزول، ص ۲۶۷ و مشکل الآثار، ج ۱، ص ۳۲۲).

عایشه (رض) روایت کرده است: رسول خدا (ص) در واپسین لحظات زندگی، فاطمه (س) را نزد خویش فراخواند و رازی را با او در میان نهاد، فاطمه (س) گریست. چند لحظه بعد دوباره فاطمه را فرا خواند و راز نهان دیگری را نیز با ایشان در میان گذاشت، این جا فاطمه خندید. عایشه می فرماید که علت را جويا شدم؛ فاطمه (س) فرمود: «در مرحله اول، رسول الله (ص) خبر از رحلت خود داد، من گریستم. در مرحله ی بعد، به من مژده داد که من نخستین فرد از خاندان او هستم که به او خواهم پیوست، شادمانی کردم. (مسند احمد؛ صحیح بخاری؛ مغازی واقدی و الطبقات الكبرى) ام سلمه (رض) می فرماید پیامبر خدا (ص) فرمود: «اگر علی آفریده نمی شد، کفوی برای فاطمه یافت نمی شد.» (ینایع الموده، صص ۲۸۰-۲۹۸)

عایشه (رض) می گوید: «شخصی را در سیما، گفتار، کردار، برخاستن و نشستن، شبیه تر از فاطمه (س) به رسول خدا (ص) ندیدم. آن گاه که بر پدر خود رسول خدا (ص) وارد می شد، رسول خدا (ص) احترام می کرد. از جای خود بر می خاست، فاطمه را می بوسید و در جای خود می نشاند.» (سنن ترمذی و الطبقات الكبرى)

ترمذی، به سند حسن غریب از عایشه (رض) روایت کرده است، وقتی از وی پرسیدند: «چه کسی نزد رسول خدا (ص) محبوب تر بود؟ فرمود: فاطمه (س). پرسیدند: از مردان؟ فرمود: شوهرش تا آن جا که من می دانم، او مردی است که پیوسته در روزه و نماز است.» (صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۴۷۵؛ ریاض النضره، ج ۲، ص ۲۱۳)

ترمذی نیز از عایشه (رض) روایت کرده است که گفت: فاطمه (س) محبوب ترین بانوان، نزد رسول خدا (ص) و شویش علی (رض) محبوب ترین مردان در نزد پیامبر (ص) بود. (ینایع الموده، ص ۳۴۲؛ تاریخ دمشق، ص ۱۶۲؛ کنز العمال، ص ۱۲۷؛ الثمانیه، ص ۳۱۰؛ مرآة المومنین، ص ۳۰؛ ربیع الابرار، ص ۸۱۱؛ تاریخ جرجان، ص ۲۱۸؛ احقاق الحق، ص ۱۶۷)

پیامبر مکرم اسلام (ص) می فرماید: «هر گاه که شوق بهشت در دلم پیدا می شود، گوی فاطمه را می بوسم.» (فضائل الخمسه، ص ۱۲۷) همچنین پیامبر مکرم (ص) می فرماید: «نخستین کسی که در بهشت بر من وارد می شود، فاطمه است.» (کنز العمال و المیزان الاعتدال)

پیامبر اکرم (ص) در بیماری و وفاتش، هنگامی که بی‌تابی فاطمه را مشاهده کرد، فرمود: «ای فاطمه! آیا راضی نیستی که تو برترین بانوی زنان جهان، بانوی زنان این امت و بانوی زنان باایمان باشی؟» (مستدرک الصحیحین، ص ۱۵۶) رسول خدا (ص) به اصحاب نیز فرموده است: «بدانید که فاطمه، بانوی تمام زنان در قیامت است.» (حلیة الاولیاء، ص ۱۴۲)

ابن عباس می‌گوید که پیغمبر (ص) فاطمه (س) را زیاد می‌بوسید، روزی عایشه عرض کرد: شما فاطمه را زیاد می‌بوسید؟ رسول خدا (ص) فرمود: این کار دلیلی دارد؛ در شب معراج، هنگامی که جبرئیل مرا وارد بهشت کرد؛ از تمام میوه‌های بهشتی به من داد و از عصاره آنها، نطفه فاطمه در رحم خدیجه منعقد شد. هنگامی که مشتاق آن میوه‌های بهشتی می‌شوم، فاطمه را می‌بوسم و از بوی او، بوی تمام آن میوه‌ها را که در آن شب خوردم، استشمام می‌کنم. (ذخائر العقبی، ص ۳۶) همچنین پیامبر (ص) فرمود: «جبرئیل سیبی از بهشت برای من آورد و خوردم و نطفه فاطمه از آن منعقد شد.» (همان، ص ۴۴ و سیوطی، در المنثور، تفسیر اسراء، آیه ۱)

در کتاب‌های حدیث آمده است که رسول خدا (ص) به حضرت فاطمه (س) فرمود: «خداوند با خشم تو، خشمگین و با رضای تو، راضی می‌شود.» (مستدرک الصحیحین، ص ۱۵۲؛ ابن حجر در الاصابة و ابن اثیر در اسدالغابة)

در صحیح بخاری نیز آمده است که پیغمبر اکرم (ص) فرمود: «فاطمه، پاره وجود من است. هر کس او را به خشم آورد، مرا به خشم آورده است.» (صحیح بخاری، کتاب: بدأ الخلق باب مناقب قرابه رسول الله و خصائص نسائی)

در صحیح ترمذی هم از حضرت رسول (ص) نقل می‌شود: «فاطمه، پاره‌ای از وجود من است. آن چه او را آزار می‌دهد، مرا آزار می‌دهد و آن چه او را به زحمت می‌افکند، مرا به زحمت می‌افکند.» (صحیح ترمذی، ص ۳۱۹؛ فیض‌القدیر؛ کنز العمال؛ مسند احمد و صحیح ابی داود) و نیز ایشان می‌فرماید: «نخستین شخصی که وارد بهشت می‌شود، فاطمه است. او میان این امت، مانند مریم میان بنی اسرائیل است.» (کنز العمال، ص ۲۱۹)

در حدیث دیگری، عایشه (رض) از آن حضرت (ص) روایت می‌کند: «هنگامی که روز قیامت برپا شود، منادی صدا می‌زند: ای مردم! سرهای خود را به زیر افکنید تا فاطمه، دختر محمد بگذرد.» (تاریخ بغداد، ص ۱۴۱) در حدیث دیگری نیز پس از ذکر همین معنا آمده است: «فاطمه (س) با هفتاد هزار حورالعین، به سرعت برق از آن جا عبور می‌کند و به سوی بهشت می‌شتابد.» (کنز العمال، ص ۲۱۸)

در حدیثی از رسول خدا (ص) می‌خوانیم: «در آن شب که مرا به معراج بردند، دیدم این جمله‌ها، بر در بهشت نوشته شده است: خداوندی جز خدای یگانه نیست، محمد، رسول خدا و علی، محبوب پروردگار است. حسن و حسین برگزیدگان خدایند و فاطمه، منتخب خداوند است.» (تاریخ بغداد، ص ۲۵۹)

در حدیثی در ذخائرالعقبی آمده است که پیامبر اسلام (ص) به فاطمه (س) فرمود: «ای فاطمه! آیا می دانی چرا فاطمه نامیده شده‌ای؟» سپس می فرماید: «خداوند بزرگ تو و فرزندان را در قیامت از آتش دوزخ باز می دارد.» (ذخائر العقبی ص ۲۶)

در حدیثی، رسول خدا (ص) فرموده است: «هر کس فاطمه را آن گونه که حق فاطمه است بشناسد، شب قدر را درک کرده است. علت نام گذاری آن حضرت به فاطمه آن است که خلائق از کنه معرفت وی بریده شدند.» در حدیثی دیگر نیز آمده است: «هر کس فاطمه را آن گونه که سزااست، بشناسد، لیلَةُ القدر را درک کرده است.»

❖ حسین بن علی (رض) از دیدگاه اهل سنت

قیام حسین بن علی (رض) در تاریخ اسلام، یکی از بزرگترین دستاوردهای پایداری و جاودانگی این دین مبین و جهانی است. حسین (رض) آن امام «عاشقان» (اشاره به یک بیت از اشعار اقبال: آن امام عاشقان؛ پور بتول، سرو آزادی زبستان رسول) و «رمز آموز قرآن» (اشاره به بیت دیگری از اشعار اقبال: رمز قرآن از حسین آموختیم، ز آتش او شعله‌ها اندوختیم) با خون خود، تفسیرگر توحید و بیدارگر بندگان غافل خدا شد. کسی که با مبارزه و قیامش، اسوه حق جویان عالم، در راه حق و حقیقت شد. او به انسان‌ها درس آزادگی آموخت و شهادتش به حق، جانی تازه به اسلام بخشید، به گونه‌ای که امروزه نیز، نام وی به جان رهروان دین و آزادگان روشنایی می بخشد و سبب تازگی ایمان‌شان است.

تار ما از زخمه اش لِرزان هنوز

تازه از تکبیر او ایمان هنوز

(شعری از علامه اقبال به نام حریت اسلامی و سر حادثه‌ی کربلا)

قیام حسین (رض) بر ضد منفورترین چهره‌ی آن روزگار، یعنی یزیدبن معاویه بوده است؛ آن که همه‌ی تاریخ نگاران، نویسندگان و شاعران در مذمت او هزاران صفحه نوشته‌اند:

این طباطبا (طقطقی) در تاریخ فخری خود درباره‌ی خلافت سه سال و شش ماهه‌ی یزید می نویسد: «سال اول، حسین (رض) را کشت. سال دوم مدینه را چپاول کرد و سال سوم به کعبه هجوم برد.» (ابن طقطقی، ص ۱۵۵)

قبر این چهره‌ی منفور تاریخ در محلی به نام حوارین است (کامل ابن اثیر، ص ۲۱۶). در این باره شاعری گفته است:

يا أَيُّهَا الْقَبْرُ بِحَوا رينا

ضَعِنْتَ شَرُّ النَّاسِ أَجْمَعِينَا

می گویند مادر یزید، مسیحی بوده و به همین دلیل، یزید به مسیحیت گرایش داشته است.

اشعار یزید به طول کامل بی اعتقادی او را به اسلام و وحی ثابت می کند:

لَعِبَتِ هَاشِمٌ بِالْمَلِكِ فَلَا
خُبْرَ جَاءَ وَلَا وَحَى نَزَلَ

(محدث قمی، تممه المنتهی)

یعنی: بنی هاشم با سلطنت بازی کردند، نه نبوتی آمد و نه وحی نازل شد. می نویسند، وقتی اسیران اهل بیت (رض) به شام و محله‌ی جیرون رسیدند، یزید گفت: «من انتقام خود را از پیامبر اسلام (ص) گرفتم.» فساد، هرزگی و عیاشی یزید، به حدی مشهور بود که بسیاری از صحابه به او اعتراض کردند. در شرب خمر او تردیدی نیست و او را مست شراب و سکران الخمیر نامیده‌اند. یزید دارای پانزده پسر و چهار دختر بود، اما نسلی از او باقی نماند، ولی از تنها بازمانده‌ی حسین (رض)، زین العابدین (رض) هزاران ذریه پیامبر (ص) به یادگار مانده‌اند (حمدالله مستوفی، تاریخ برگزیده، ص ۲۶۶؛ تاریخ الخلفاء، اخبار الطوال، کامل ابن اثیر، ص ۳۱۷).

ابن جوزی حنبلی، از عالمان اهل سنت و صاحب کتاب «الرَّدُّ عَلَى الْمُتَعَصِّبِ الْعَنِيدِ الْمَانِعِ عَنِ لَعْنِ يَزِيدٍ» است. وقتی از او درباره لعن یزید سوال می شود، در پاسخ می گوید: «احمد حنبل لعنه: یعنی احمد حنبل لعنش را جایز می داند.» (مقتل الحسين المقدم، ص ۱۲؛ مرآت الزمان، ص ۴۹۶؛ حوادث سنه، ص ۵۷) از آلوسی نیز نقل شده است: «أنا أقول لعنه الله على يزيد و ابن سعد الی یومر الدین مادام عین دمعت علی الحسین (رض) ...» (تفسیر آلوسی ذیل آیه ۲۲ سوره محمد (فهل عیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم))

احادیث و روایات

در این بخش به احادیث اهل سنت در شأن والای حسین (رض) می پردازیم. بیشتر این احادیث از چند کتاب معتبر اهل سنت از جمله «التاج الجامع الاصول فی احادیث رسول (رض)» تألیف شیخ علی ناصف، از علمای الازهر آورده شده است.

الف) شباهت حسین بن علی (رض) به پیامبر اکرم (ص)
بنا به نوشته‌های مختلف، یکی از ویژگی‌ها و صفات بارز حسین (رض) شباهت ایشان به پیامبر خدا (ص) بود. صاحب پیامبر و تابعین آن‌ها، ایشان را از شبیه‌ترین افراد، به رسول خدا (ص) می دانستند. به عنوان نمونه، انس (رض) نقل کرده است که نزد ابن زیاد بودم. پس سر حسین را آورد، در حالی که چوبی در بینی او می کرد. می گفت: «به زیبایی این، کسی را ندیده‌ام.» من گفتم: همانا او از شبیه‌ترین افراد به رسول خدا (ص) بود. (التاج، ص ۳۵۷) علی (رض) نیز فرموده است: «حسن (رض)، شبیه‌ترین افراد به رسول خدا (ص)، از سینه تا به سر و حسین (رض) شبیه‌ترین افراد به رسول خدا (ص)، از سینه به پایین است.» (همان، ص ۳۵۸)

ب) گل‌های پیامبر (ص)

پیامبر مکرم اسلام (ص) دو سبط محبوب خویش را گل‌های دنیایی خود می‌خواند و این تنها به سبب جمال ایشان نبود، بلکه به دلیل بلندی شأن، رفعت و علو درجه ایمان و اخلاق‌شان بود: در پرسش و پاسخی که مشروح آن در مأخذ این حدیث آمده است، از عبدالله بن عمر نقل شده است که پیامبر خدا (ص) فرمود: «آنها، حسن و حسین، دو شاخه گل من در دنیا هستند.» به نقل دیگری، عبدالله بن عمر گفت که من از پیامبر (ص) شنیدم که فرمود: «همانا حسن و حسین، دو گل من در دنیا هستند.» (همان، ص ۳۵۶)

ج) محبوبان خدا و پیامبر:

براء روایت کرده است که رسول خدا (ص) حسن و حسین (رض) را دید، پس فرمود: «بار خدایا! من این دو را دوست دارم. تو نیز آنها را دوست بدار.» (همان، ص ۳۵۸)

علاقه‌ی بیش از حد حضرت رسول (ص) با توجه به شخصیت عظیم ایشان نمی‌تواند تنها به دلیل علایق خانوادگی باشد. محبت ایشان در جهت محبت الهی بوده است و اظهار علاقه آن حضرت به ایشان آن هم در این حد، نشان‌گر آن است که خدا به آنها لطف و محبت داشته و آن بزرگواران را تأیید کرده است. به پیروی از آن حضرت (ص) علاقه، محبت و عشق‌ورزی به حسین (رض) جزء ضروریات برای مسلمین و عشاق حضرت نبوی (ص) است، زیرا مؤمن باید حب و بغض‌هایش تنها در جهت الهی باشد. به قول علامه اقبال، حسین (رض) سطر عنوان نجات مسلمین را نوشته و راه جهاد و مبارزه در راه دین را به ما آموخته است (اشاره به این بیت اقبال: نقش الله بر صحرا نوشت، سطر عنوان نجات ما نوشت).

ه) سروران جوانان بهشت

در قرآن کریم، بارها تصریح شده است که بهشت جایگاه ابدی مؤمنان است. پیامبر خدا (ص) بنا به امر خدا، مومنان، صابران، مجاهدان و شهیدان را به آن بشارت می‌داد. بهشت طبقات و درجاتی دارد، سروری در آن جا، مخصوص بندگان خاص الهی است. در نتیجه، آن که در دنیا سروری بهشت را به او بشارت داده باشند، انسانی بزرگ و صاحب علو مقام و رفعت ایمان است. همچنین این بشارت بر تأیید کامل اعمال وی از جانب خداوند دلالت دارد. رسول خدا (ص) بارها این بشارت را در حق حسین (رض) اعلام فرموده است. در این زمینه ابی سعید از رسول خدا نقل کرده است که فرمود: «حسن و حسین؛ دو سرور جوانان بهشت‌اند.» (التاج، ص ۳۵۸)

حذیفه در روایتی مفصل از ترمذی نقل کرده است: پیامبر خدا (ص) پس از نماز عشا و اعلام این که خداوند (حذیفه و مادرش را بخشیده است) فرمود: «همانا این فرشته‌ای که تا به حال و قبل از امشب بر زمین فرود نیامده بود، از سوی پروردگار اجازه یافت که سلام خود را به من ابلاغ کند (مؤلف کتاب مأخذ حدیث در توضیح این قسمت گفته است که ملائک نیز مشتاق و

علاقه‌مند به پیامبر (ص) هستند، همان‌گونه که انسان‌ها و بلکه سایرین موجودات نیز به ایشان علاقه‌مندند) و مرا بشارت دهد که به راستی فاطمه، سرور زنان اهل بهشت است و حسن و حسین نیز، سرور جوانان اهل بهشت‌اند.» (التاج، ص ۳۵۹)

و حب حسین، حب خدا:

حسین بن علی (رض) مورد محبت شدید الهی بوده است و این محبت به حدی است که خداوند دوست‌دار حسین را نیز دوست دارد. یعلی بن مرّه از پیامبر خاتم (ص) نقل کرده است که فرمود: «حسین از من است و من از حسین. خداوند آن که حسین را دوست داشته باشد، دوست دارد. حسین سبطی از سبط‌ها است.» (همان) به همین دلیل بوده است که علامه اقبال لاهوری، مثل او را میان امت مانند جایگاه سوره اخلاص در قرآن کریم می‌دانسته است.

در میان امت آن کیوان جناب

همچو حرف قل هو الله در کتاب

درست پس از پنجاه سال، از وفات نبی مکرم اسلام (ص) آنان که خلافت را به ملوکیت بدل کرده بودند و زهر اندر کام آزادی و آزادگی ریخته بودند (اشاره به بیت اقبال: چون خلافت رشته از قرآن گسیخت؛ حریت را زهر اندر کام ریخت)، گل محبوب او در دنیا را پرپر کردند. این‌گونه بود که سمبل آزادگی، معنای ذبح عظیم و تفصیل اجمال حضرت ابراهیم (س) و حضرت اسماعیل (ص) شد. تیغ او در این راه فقط برای عزت دین و مقصد او تنها حفظ آیین بود و در این راه برای رضای حق شهید (اشاره به بیت اقبال: بهر حق در خاک و خون غلطیده است پس بنای لا اله گردیده است) شد. به قول اقبال لاهوری:

ای صبا، ای پیک دور افتادگان

اشک ما بر خاک پاک او رسان

در کتاب الاوسط طبرانی و مجمع الزوائد هیشمی، حدیثی بدین مضمون درج شده است: ام سلمه (رض) گفته است که روزی رسول خدا (ص) در منزل من بود. فرمود: کسی را نزد من نفرست. حسین (رض) بر حضرت وارد شد، صدای پیامبر را شنیدم که می‌گریست، متوجه حضرت شدم. حسین (رض) را در دامان رسول خدا (ص) یافتم. پیامبر (ص) به صورت او دست می‌کشید و می‌گریست. به خدا سوگند خوردم که متوجه آمدن حسین (رض) نشدم. پیامبر (ص) فرمود: «پیک وحی الهی، جبرئیل (رض) با ما در خانه بود، از من پرسید: آیا حسین را دوست داری؟ گفتم: بلی، در دنیا او را دوست دارم، جبرئیل گفت: امت تو او را در زمینی خواهند کشت که کربلا نام دارد. آن‌گاه جبرئیل قسمتی از خاک کربلا را به پیامبر (ص) نشان داد و ایشان نیز، آن را به من نشان داد. بعدها، وقتی حسین (رض) را قبل از شهادت محاصره کردند، پرسید: نام این سرزمین چیست؟ پاسخ دادند: کربلا فرمود: خدا و رسولش راست گفتند که کرب است و بلا.»

ابن سعد و طبرانی از ام‌المؤمنین عایشه^(رض) روایت کرده‌اند که پیغمبر فرمود: «جبرئیل به من خبر داد که فرزندم حسین، بعد از من به شهادت می‌رسد، در زمین طف و این خاک را برایم آورد و خبر داد که در آن مضجع اداست.» (صواعق المحرقه، ص ۷۴ و ینایع الموده، ص ۳۴۰) احمد بن حنبل در المسند روایات زیادی از رسول اسلام^(ص) و دیگران درباره‌ی حسین^(رض) نقل کرده است.

اهل بیت به روایت اهل سنت

مسلم از یزید بن حیان روایت کرده است که من و حصین بن سبره و عمرو بن مسلم، نزد یزید بن ارقم رفتیم. هنگامی که نشستیم، حصین به او گفت: «به درستی که ای زید، خبر زیادی به دست آوردی. رسول خدا را دیدی و سخنان وی را شنیدی و همراه او جهاد کردی. پشت سر آن حضرت نماز گزاردی. بدون تردید این خیر زیادی است که نصیب تو شده است. برای ما آن چه از رسول خدا^(ص) شنیدی، باز گوی.»

گفت: «ای پسر من! برادرم! روزی رسول خدا^(ص) کنار آبی به نام خم ایستاد که میان مکه و مدینه قرار دارد، تا برای ما خطبه بخواند. پس از ستایش خداوند، اندرزهایی بیان کرد، سپس فرمود: اما بعد ای مردم! جز این نیست که من بشری هستم. زود است که فرستاده پروردگارم در رسد و من دعوت او را اجابت کنم (کنایه از وفات). من میان شما دو چیز گران بها را باقی گذاشته‌ام؛ اول: کتاب خداوند که در آن هدایت و نور است. به این کتاب تمسک جوئید و بدان چنگ زنید و دوم: اهل بیت من که شما را به یاد خدا می‌اندازند.»

حصین از وی پرسید: «ای زید، اهل بیت آن حضرت کیست؟ آیا زنان ایشان از اهل بیت نیستند؟» گفت: «زنان آن حضرت، از اهل بیت ایشانند ولی اهل بیت ایشان، آنانی هستند که بعد از رسول خدا^(ص) صدقه بر آنها حرام شده است.» گفت: آنها چه کسانی هستند؟ گفت: «آنان فرزندان علی‌اند.» (کریمی، صص ۱۵-۱۶)

در آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی شوری خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «بگو ای محمد، من از شما در برابر دعوتم چیزی نمی‌طلبم جز دوستی نزدیکانم.» فخر رازی به نقل از زمخشری، ذیل این آیه می‌نویسد: «پیامبر اسلام در مورد اهمیت اهل بیت و نزدیکان خود فرمودند: «هر کس با دوستی آل محمد^(ص) بمیرد، به درستی که شهید مرده است. بدان هر آن که بر دوستی آل محمد^(ص) بمیرد، در حالی مرده است که گناهانش آمرزیده شده است. بدان هر آن که بر محبت آل محمد^(ص) بمیرد، در حالی مرده است که توبه‌اش پذیرفته شده است. بدان هر آن که بر محبت آل محمد^(ص) بمیرد، مومن و با ایمان کامل از دنیا رفته است. بدان هر آن که بر محبت آل محمد^(ص) بمیرد، نخست فرشته مرگ و سپس نکیر و منکر به وی مژده‌ی بهشت می‌دهند. بدان هر آن که بر محبت آل محمد^(ص) بمیرد، او را همان گونه به سوی بهشت می‌برند که

عروس را به خانه‌ی بخت می‌برند. بدان هر آن که بر محبت آل محمد (ص) بمیرد، به درستی که بر خط سنت و جماعت مرده است. بدان هر آن که بر محبت آل محمد (ص) بمیرد، خداوند قبرش را مزار فرشتگان رحمت قرار دهد. بدان هر آن که بر بغض آل محمد (ص) بمیرد، روز قیامت در حالی می‌آید که میان دو چشمش نوشته شده است: «ناامید از رحمت خداوند» بدان هر آن که بر بغض آل محمد (ص) بمیرد، کافر مرده است. بدان که هر آن که بر بغض آل محمد (ص) بمیرد، بویی از بهشت به مشامش نخواهد رسید.» (تفسیر کبیر رازی، ص ۲۸۵)

در مناقب و اوصاف اهل بیت (رض)، احادیث زیادی در کتب اهل سنت ذکر شده است؛ از جمله، رسول اکرم (ص) فرمود: «خداوند را به پاس نعمت‌هایش، و من را به دلیل دوستی خداوند و اهل بیتم را به علت دوستی من دوست بدارید.» (صحیح مسلم، ۲۴۰۸؛ فضائل صحابه ج ۴، ص ۱۸۷۳؛ مسند احمد حنبل ص ۱۱۴؛ و المستدرک حاکم، ص ۱۰۹) ابوبکر (رض)، خلیفه اول می‌گوید: «حرمت پیامبر را در اهل بیت آن حضرت حفظ و نگهداری کنید.» (همان) از خلیفه دوم عمر بن خطاب (رض) نیز نقل شده است: «خوشا به حالت! ای فرزند ابوطالب، که صبح و شام می‌کنی، در حالی که مولای هر مردوزن مسلمانی.» (همان) و نیز: «هیچ مردوزنی را سراغ ندارم که نزد پیامبر، محبوب‌تر از علی (رض) و همسر وی باشد.» (سنن الدارمی، ج ۳، ص ۴۳۱)

کردان شافعی مذهب و محبت اهل بیت (رض)

نود درصد جمعیت کرد در کشورهای مختلف، مسلمان شافعی هستند که ارادت زیادی به اهل بیت (رض) دارند. در ادب کردی، به ویژه در فولکور کردی، اشعار زیادی یافت می‌شود که نشان از ارادت قلبی کردها، به اهل بیت (رض) دارد. یکی از مهم‌ترین عوامل درونی و ساختاری در مجموعه‌ی عقاید کردهای شافعی مذهب، ارادت رئیس مذهب شافعی، حضرت شافعی به اهل بیت پیامبر (ص) است. سروده‌های زیادی از شافعی در نعت و مناقب اهل بیت (رض) به یادگار مانده است. از جمله:

یا آل بیت رسول الله حکم

فرض من الله فی القرآن انزله

ای خاندان پیامبر! محبت شما طبق دستوری که در قرآن آمده بر ما واجب است.

یکفیکم من عظیم الفخر انکم

من لم یصل علیکم، لا صلاة له

همین افتخار شما را بس که اگر کسی بر شما درود نفرستد، نمازش باطل است.

اذا فی مجلس ذکروا علیا

وسبطیه و فاطمه الزکیة

قال: تجاوزوا یا قوم هذا

فهذا من حدیث الرافضیة

برئت الی المهیمن من اناس

یرون الرفض حب الفاطمیة

(زرنندی الحنفی، ص ۱۱۱)

یعنی «هر گاه در مجلسی از علی^(رض) و دو فرزندش و فاطمه^(س) پاک یاد کنیم، گفته شود: «ای مردم، از این فرد، دوری کنید. چون این سخن رافضیان است!» من از دست مردمی که محبت فاطمه^(س) و فرزندان او را رافضی بودن می دانند، به خدا پناه می برم!»

مهمترین عامل بیرونی در مودت اهل بیت^(رض) مهاجرت تاریخی امامزادگان و سلاله‌ی اهل بیت^(رض) به سرزمین کردستان و اقامت در مناطقی هم چون اورامان و نقاطی از کردستان اردلان است. در عهد خلیفه‌های اموی و عباسی بر اثر جور و تعدی حکام و ظلمه آن عصر، تنی چند از زادگان مجبور شدند شهر و دیار خویش را ترک کنند، از این رو، به دیگر بلاد اسلامی رهسپار شدند. از جمله تنی از فرزندان موسی بن جعفر^(رض) از عراق به ایران شتافتند تا به اورامان کردستان رسیدند، آنها به علت صعب‌العبور بودن راه‌ها و امن بودن آنجا از هجوم لشکریان خلیفه و مأموران و حکام وابسته به آنها، در همین منطقه رحل اقامت افکندند و به جهت برخورداری از فضایل، مناقب و جاذبه‌های معنوی، توجه مردم این نواحی را به خویش جلب کردند. بدین سان، برکات انفاس قدسی فرزندان موسی بن جعفر^(رض) به اطراف و اکناف گسترش یافت، در حدی که به قرابت‌های سببی منجر شد. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که خاندان‌های سادات حسنی و حسینی کردستان، غالباً مولود همین رویداد هستند.

درک مظلومیت این خاندان از سوی اهل سنت، از دیگر مواردی است که باعث عشق‌ورزی مردم این دیار به اهل بیت پیامبر^(ص) شده است. از طلیعه اسلام تا کنون، همواره خلیفه‌های اموی و عباسی به خاندان اهل بیت^(رض) بی‌مهری کرده‌اند. از آن جایی که مردم کرد نیز، از اقوام مظلوم خاورمیانه هستند و پیوسته بر اثر سیطره و جور و جفای سلاطین و حکمرانان تابع آنها، به آنها ستم شده است، هرگز از جباران حمایت نکرده، مظلوم را یاری کرده و به او پناه داده‌اند.

❖ مناقب اهل بیت (علیهم السلام)

پیامبر اسلام^(ص) در شأن دخت گرامی خود، حضرت فاطمه^(س) او را ام‌ابیها (مادر پدرش) خطاب می‌کرد و می‌فرمود: «دخترم فاطمه پاره تن من است. هر کس او را آزار دهد، مرا آزار داده است.» (حدیث مسلم، ج ۸، ص ۲) و نیز در حدیثی مفصل، به فاطمه^(س) فرمود: «آیا خشنود نیستی سیده همه زنان مومن یا سیده زنان امت من باشی.» (همان)

در حدیثی دیگر آمده است که رسول گرامی^(ص) فرمود: «دو چیز گران‌بها را، میان شما گذاشتم، اگر به آنها چنگ زنید و تمسک کنید، هرگز گم نخواهید شد. یکی از آنها از دیگری

بزرگ تر است، کتاب الله که حبل المتین کشیده از آسمان به زمین است و دیگری عترت و خانواده من و این دو شیء گران بها و ارزشمند از یکدیگر جدا نخواهند شد و با هم هستند تا روز قیامت در سر حوض کوثر. توجه داشته باشید که بعد از من در برابر این دو شیء قیمتی چه موضعی دارید. این مقام و فضیلت الهی را کسی منکر نیست، مگر حاسدان و زندیقان دین. «تاج الاصول، ص ۲۵۸» بر اساس احادیث دیگری، بزرگواری خاندان رسول خدا (ص) به صراحت بیان شده است و به ما مسلمانان تذکر داده شده است که این وارثان حقیقی رسول خدا (ص) را مورد احترام و تمجید قرار دهیم و همیشه بر آنها درود بفرستیم و ندای قرآنی لبیک گوئیم (سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۵۵).

اهل بیت در اشعار

در میان عارفان و شاعران اهل سنت نیز اشعار زیادی در وصف اهل بیت (رض) در دیوان‌های شعری درج شده است. شیخ عبدالقادر، رئیس طریقت قادریه (۴۷۰-۵۶۱) که از اولاد حسن بن علی (رض) است، ضمن اظهار محبت به اهل بیت اشعاری را با عنوان «من محمدی‌ام» سروده است:

غلام حلقه به گوش رسول ساداتم	زهی نجات نمودن جیب آیاتم
کفایت است ز روح رسول و اولادش	همیشه در دو جهان جمله‌ی مهماتم
ز غیر آل نبی حاجتی اگر طلبم	روا مدار یکی از هزار حاجاتم
دل‌م ز حب محمد پر است و آل مجید	گواه حال من است این همه حکایاتم
چو ذره شود این تنم با خاک لحد	تو بشنوی صلوات از جمیع ذراتم
کمینه خادم خدا و خاندان توأم	ز خادمی تو دائم بود مباحاتم
سلام گویم صلوات با تو هر نفسی	قبول کن به گرم این سلام و صلواتم
گناه بی حد من بین تو یا رسول الله	شفاعتی بکن، محو کن خیالاتم

(دیوان شیخ عبدالقادر گیلانی، ص ۲۸۱)

اهل بیت در آیه‌ی تطهیر

ابن حجر، ذیل آیه اول از آیاتی که در شأن اهل بیت (رض) نازل شده‌اند، می‌گوید: به حجت رسیده است که پیامبر آنها را زیر عبا قرار داد و فرمود: «اللهم هولاء اهل بیتی و حامتی» و در حدیث دوم: «اللهم ان هولاء آل محمد» (ابن حجر، صواعق، ص ۱۳۱) همچنین در جای دیگری آمده است: رسول خدا (ص) عبا را بر سر علی (رض)، فاطمه (س) و حسن و حسین (رض) کشید و فرمود: «اللهم هولاء اهل بیتی» (ابو عیسی ترمذی، صحیح؛ کتاب المناقب، حدیث ۳۷۸۷) وقتی حضرت، عبا را بر سر آن چهار نفر کشید، فرمود: «اللهم هولاء اهل بیتی» (ابن کنیر، تفسیر کبیر، ص ۴۸۴) حضرت با اشاره به آن چهار نفر فرمودند: «اللهم هولاء اهل بیتی.» (خازن بغدادی، تفسیر قرآن، ص ۴۹۹)

مولوی تایجوزی، از شاعران، عارفان و مفسران نامی کرد، در کتاب خود می‌نویسد: «خداوند سبحان به این دلیل نگذاشت که ابراهیم (ص)، اسماعیل (ص) را قربانی کند، تا او باقی بماند و از سلاله پاکش پیامبر اسلام (ص) ظهور کند و از سلاله پیامبر مکرم (ص) نیز حسین (رض) به وجود آید، تا قربانی شدن واقعی که همان فوز عظیم شهادت است، نصیب حسین (رض) شود.» (مولوی تایجوزی، العقیده المرضیه، ص ۲۹۱)

◀ حضرت جعفر صادق (رض)

جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب (رض)، با لقب «صادق» است که کنیه او ابو عبدالله است. آن حضرت از بزرگان اهل بیت (رض) و در فن حدیث از جایگاه والایی برخوردار بوده است. او از پدران گرمی خویش، حدیث روایت کرده است و ائمه اعلام حدیث مانند یحیی بن سعید، ابن جریج، مالک بن انس، ثوری، ابن عیینه و ابوحنیفه، از ایشان حدیث روایت کرده‌اند که این امر نشانه‌ی تبحر و وثوق ایشان در فن حدیث است.

دکتر تقی الدین ندوی مظاهری، در کتاب خود می‌نویسد: «یکی از استادان مشهور مالک (رضی الله عنه)، حضرت جعفر صادق (رض) است. او، فرزند محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب مدنی و از سادات اهل بیت و از عابدان تبع تابعین و از دانشمندان مدینه است. مالک (رض) حدیث را از محضر وی آموخت و در کتابش (الموطأ) نه حدیث از او روایت کرد. پنج حدیث از آنها متصل‌اند و اصل آنها یک حدیث است و چهار حدیث دیگر منقطع‌اند.» (ندوی مظاهری، ص ۶۱۱) در کتابی چون الموطأ، که شافعی آن را، صحیح‌ترین کتاب، بعد از قرآن می‌داند، دانش گسترده آن حضرت ذکر شده است. از این رو تمامی نقل‌کنندگان و ائمه حدیث، ایشان را فردی ثقه و معتمد می‌دانند.

علامه ذهبی که از عالمان برجسته‌ی علم حدیث است، می‌نویسد: «حضرت جعفر صادق، فردی ثقه و مورد اعتماد است. بخاری به قول او احتجاج کرده است و سایر ائمه حدیث نیز به قول او استناد ورزیده‌اند.»

در کتاب کشف الغمه آمده است: «قاسم، فرزند محمد بن ابی بکر، شوهر اسماء، دختر عبدالرحمن بن ابی بکر صدیق است که از آن دو همسر، دختری به نام قریبه معروف به ام فروه، مادر حضرت جعفر صادق (رض) متولد شد که به عقیده‌ی برادران شیعه، امام ششم است. بدین ترتیب خلیفه‌ی اول ابوبکر صدیق، جد هفت تن از ائمه و واجب‌الاحترام است، زیرا حضرت صادق (رض) فرمودند که ابوبکر (رضی الله عنه) از هر دو راه، جد مادری من است.» (کشف الغمه، ص ۳۷۳) عطار نیشابوری در کتاب تذکره‌الاولیاء، بیش از هر کس به ذکر و مناقب صادق (رض) پرداخته

است. وی در آغاز معرفی او می نویسد: «آن سلطان ملت مصطفوی، آن برهان حجت نبوی، آن عامل صدیق، آن عالم تحقیق، آن میوه دل اولیاء، آن جگر گوشه‌ی انبیاء، آن ناقد علی، آن وارث نبی، آن عارف و عاشق، جعفر صادق^(ع)». (تذکره الحفاظ فی ترجمه ال جعفر، ص ۸۹۱)

در همین کتاب نقل شده است که صادق^(رض) از ابوحنیفه پرسید: «عاقل کیست؟» گفت: «آن که تمیز کند میان خیر و شر». صادق^(رض) گفت: «بهائتم نیز تمیز توانند کرد میان آن که او را بزند و آن که او را علف دهد.» ابوحنیفه گفت: «نزد شما عاقل کیست؟» گفت: «آن که تمیز کند میان دو خیر و دو شر تا از دو خیر، خیرالخیرین اختیار کند و از دو شر، خیرالشرین برگزیند.» (عطار نیشابوری، تذکره الاولیاء، ص ۲)

همچنین نقل شده است که «صادق^(رض) روزی تنها در راهی می رفت و الله الله می گفت. سوخته‌ای بر عقب او می رفت و بر موافقت او الله الله می گفت. صادق گفت: الله! جبه ندارم. الله جامه ندارم! در حال دستی جامه زیبا حاضر شد و جعفر در پوشید. آن سوخته پیش رفت و گفت: ای خواجه در الله گفتن با تو شریک بودم، آن کهنه خود را به من بده. صادق را خوش آمد و آن کهنه به وی داد.» (همان، ص ۲۳)

در کتاب خرایج، از مفضل بن عمر روایت کرده است که در منا در خدمت جعفر صادق^(رض) بودم، گذرش به پیرزنی افتاد که با دو طفل خردسال می گریستند و ماده گاوی نزدیک ایشان افتاده بود. آن حضرت پرسید: «ای ضعیفه چرا می گریی؟» گفت: «چگونه نگریم که معاش من و اطفال من از این گاو بود و اکنون در کار خود حیرانم» آن حضرت فرمود: «می خواهی گاو زنده شود؟ ضعیفه گفت: «ای بنده‌ی خدا، مرا این مصیبت بس نیست که با ما تمسخر می کنی؟» فرمود: «حاشا که من از روی تمسخر بگویم» در حال لب مبارک خود را جنباند و پا بر آن گاو زد، فی الحال گاو برجست و به پا ایستاد. آن زن از خوشحالی گفت: «به رب کعبه! که این شخص عیسای پیغمبر است» آن حضرت خود را میان مردم انداخت و رفت که مبادا کسی بر آن مطلع شود. (کشف الغمه، ص ۴۹۱)

◀ محمد مهدی^(ع) از دیدگاه اهل سنت

میان اهل سنت و جماعت، دو نظریه وجود دارد. یک نظریه این است که مهدی در آخرالزمان به دنیا می آید و هنوز به دنیا نیامده است. اما عده‌ای دیگر معتقدند که ایشان به دنیا آمده است و در غیبت به سر می برد، عالمان اهل سنتی که بر این اعتقاد هستند عبارتند از:

۱. شیخ عبدالوهاب شعرانی در کتاب یواقیت و جواهر.
۲. مورخ ابن وردی در کتاب تاریخ خود به روایت از نورالابصار
۳. شیخ محمدبن یوسف گنجی در کتاب بیان در اخبار صاحب الزمان

۴. شیخ بن حجر هیثمی در کتاب صواعق المحرقه
۵. سبط بن جوزی در کتاب تذکره الائمه
۶. شیخ محمد بن طلحه در کتاب مطالب السؤال
۷. شیخ نور الدین علی در کتاب فصول المهمه
۸. سید شریف ابو عبدالله محمد سراج الدین در صحاح الاخبار
۹. مورخ شهیر ابن خلکان در کتاب وفيات الاعیان
۱۰. ابن ازرق در تاریخ خود
۱۱. شیخ عارف سید حسن عراقی در کتاب یواقیت و جواهر
۱۲. شیخ عارف سید علی خواس به نقل از کتاب یواقیت
۱۳. شیخ عارف شیخ محمد خواجه در کتاب فصل الخطاب
۱۴. سید مؤمن بن حسن مؤمن شبلنجی در کتاب نور الابصار
۱۵. شیخ عارف متبوع در کتاب ینابیع الموده
۱۶. فاضل نسایه ابوالفور محمد بن بغدادی مؤیدی در کتاب سبائک ذهب.
۱۷. سند متبوع نسابه‌ی عصر خود، سید حسن رفاعی، یکی از استادان جامع الازهر.
۱۸. شیخ احمد جامی
۱۹. شیخ عطار نیشابوری
۲۰. شیخ جلال الدین رومی، به نقل از کتاب ینابیع

ابن ماجه نقل کرده که پیغمبر خدا^(ص) فرمود: «ما خاندانی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا برگزید، همانا خاندان من پس از من، با بلای سخت دور کننده‌ای روبرو خواهند شد تا این که قومی از مشرق بیایند که با ایشان پرچم‌های سیاه بلند باشد و خیر و خوبی را می‌خواهند، به آنها داده نمی‌شود تا این که کارزار نمایند و پیروز می‌شوند. پس آن چه را خودشان می‌خواستند، می‌بخشند، آن را قبول نمی‌کنند تا این که به مردی از خاندانم می‌دهند که جهان را پر از عدل و داد می‌کند، چنان که پر از ظلم و جور شده است.» (سنن ابن ماجه ج ۲، ۱۹۵۳، ح ۴۰۸۲)

وی در حدیث دیگری نقل می‌کند که رسول خدا^(ص) فرمود: «مهدی در امت من خواهد بود، اگر مدتش کوتاه باشد، هفت سال، و گرنه ۹ سال، امت من به نعمتی خواهد رسید که هرگز مثل آن نرسیده است. زمین نعمت‌هایش را ارزانی می‌دارد و چیزی از آن ذخیره نمی‌کند. پس هر که برخیزد و به مهدی بگوید: به من بخششی کن، می‌گوید: بگیر.» (همان، ح ۴۰۸۳) در حدیث، پیامبر^(ص) می‌گوید: «مهدی از اولاد فاطمه است.» (همان ح ۴۰۸۶) باز در حدیثی می‌گوید: «ما اولاد عبدالمطلب، بزرگان اهل بهشتیم، من هستم و حمزه و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی.» (همان، ح ۴۰۸۷)

ابوداود سجستانی، می‌نویسد که رسول خدا^(ص) فرمود: «اگر دنیا بیش از یک روز باقی نماند،

خداوند همین یک روز را طولانی می کند تا مردی از خاندان من برانگیخته شود. نامش نام من، و نام پدرش نام پدر من است. زمین را پر از عدل و داد کند، همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد و هفت سال پادشاهی می کند.» (سنن سجستانی، ج ۲، ۱۹۵۲م، ص ۴۲۲)

در صحیح ترمذی به نقل از پیامبر (ص) آمده است: «دنیا به پایان نمی رسد، تا این که مردی از خاندان من مالک عرب می شود، نامش مطابق نام من است. مردی از خاندان من می آید که نامش موافق نام من است. اگر از دنیا جز یک روز، باقی نماند، خداوند این روز را طولانی می کند تا این که وی زمامداری کند.» (صحیح ترمذی، ج ۹، ۱۹۳۴م، ص ۷۴)

مناوی در حدیثی می نویسد: «ای فاطمه، به تو مژده ای دهم که مهدی از اولاد تو است.» (منادی، کنوز الحقائق، ص ۳)

ابومحمد از علی (رض) از رسول خدا (ص) روایت کرده است که فرمود: «مهدی از اهل بیت من است. خدای تعالی او را در یک شب اصلاح می کند.» (مسند احمد، ص ۶۴۵، جزء دوم) همچنین در اربعین، به اسناد خود، از ابوسعید روایت کرده است که رسول خدا (ص) فرمود: «شما را به مهدی بشارت دهم که میان امت من مبعوث می شود، وقتی میان آنها اختلاف باشد. زمین را از عدل و داد پر می کند، چنان که از ظلم و جور پر شده باشد. به امامت او، ساکنان زمین و اهل آسمان راضی باشند و اموال را، میان مردم، مساوی قسمت می کند.» (همان، ص ۳۸)

احمد و ابن ماجه از ابوسعید خدری نقل کرده اند که رسول خدا (ص) فرمود: «بشارت می دهم شما را به مهدی (ع). در امت من برانگیخته می شود، وقتی مردم مختلف و مضطرب باشند، زمین را از عدل و داد پر می کند، چنان چه از ظلم و جور پر شده باشد. از او ساکنان آسمان و ساکنان زمین راضی باشند. میان مردم مال را مساوی قسمت می کند. خدای تعالی دل های امت محمد (ص) را از غنا پر کند و عدالتش ایشان را فرا گیرد و منادی ندا کند که هر کس به مال احتیاج دارد، اظهار کند. مدت سلطنت حضرت مهدی (ع) هفت، هشت یا نه سال است. زندگی بعد از مهدی ارزش ندارد.» (همان، صص ۳۶-۵۲)

در بررسی کتب احادیث اهل سنت، بیش از پانصد حدیث از رسول مکرم اسلام (ص) درباره ی ظهور حضرت مهدی (ع) و اوصاف آخرالزمان آمده است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، مصحح محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالاحیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۵ ه ق .
۳. ابن ابی الکریم، ابن اثیر عزالدین علی، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ ه ق.
۴. ابن الاثیر، عزالدین، اسدالغایه فی معرفة الصحابه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۵. ابن الفراء، ابی یعلی محمد، الاحکام السلطانیة، قاهره، مکتب العلام الاسلامی، ۱۴۰۶ ه ق.
۶. ابن حنبل، احمد، المسند، تحقیق و تصحیح احمد محمد شاکر، دارالمعارف، بی تا.

۷. ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعيان، و أبناء ابناء الزمان، تحقيق و تصحيح؛ محمد محى الدين عبدالحميد، قاهره، مكتبة النهضة المصرية، ۱۳۷۶هـ ق.
۸. ابن طاهر المقدسى، البدء و التاريخ، فرانسوى كلمان هموار، پاریس، بی تا.
۹. ابن طفطقی محمد بن علی، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلیایگانی، بی تا.
۱۰. ابن عدریه، احمد بن محمد، العقد الفريد، محمد سعید العریان، بی تا.
۱۱. ابن علی المقریزی، تقی الدین احمد، اتعاظ الحنفاء باخبار الائمه الفاطمیین الخفاء، تحقيق جمال الدين الاشیال، قاهره، ۱۹۴۸م.
۱۲. ابن علی بن عبدالقادر مقریزی، تقی الدین، النزاع و التخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هشام، مصر، بی تا، ۱۹۳۷.
۱۳. ابن عمر بن واقد، محمد، المغازی، اکسفورد، ۱۹۶۶م.
۱۴. ابن محمد، علی، مشهور به ابن صباح، الفصول المحمده فی معرفه احوال الائمه، نجف، بی تا، ۱۹۵۰.
۱۵. ابوبکر احمد بن علی، الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴ مجلد، مصر، بی تا، ۱۳۴۹هـ ق.
۱۶. ابوعلم، توفیق، فاطمه زهرا، ترجمه علی اکبر صادقی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۰.
۱۷. ابی یعقوب کاتب، احمد، تاریخ الیعقوبی، نجف، مطبعة العزی، ۱۳۵۸هـ ق.
۱۸. احمد بن یحیا، بلاذری، انساب الاشراف، تحقيق یا تصحيح محمد حمیدالله، دارالمعارف، ۱۹۵۹م.
۱۹. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، مقالات السلاطین و اختلاف المصلین، طبع مصر، ۱۹۵۰.
۲۰. اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، دارالکتب المصریه قاهره، بی تا.
۲۱. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، تحقيق و تصحيح سید احمد صقر، دارالمعرفه بیروت، لبنان، بی تا.
۲۲. اصفهانی، ابونعیم، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، قاهره، مكتبة الخانجی، ۱۳۵۲هـ ق.
۲۳. امینی، ابراهیم، بانوی نمونهی اسلام، قم، مرکز مطبوعاتی دارالتبلیغ اسلامی، بی تا.
۲۴. باقری بیدهندی، ناصر، خاندان وحی به روایت ام سلمه و عایشه، با مقدمه و مؤخره نامیق صفی زاده بوره کهای، سندج، دفتر مطبوعات و انتشارات کردی، ۱۳۷۳.
۲۵. الباقلائی، ال ابوبکر محمد بن طیب، التمهید فی الرد علی الملعدة و الرافضة و الخوارج و المعتزله، طبع قاهره، ۱۹۴۷م.
۲۶. البخاری، ابونصر، سرالسلسله العلویة، تحقيق: سید محمد صادق بحر العلوم، نجف، ۱۹۶۳م.
۲۷. البخاری، ابونصر، سرالسلسله العلویة، تحقيق: سید محمد صادق بحر العلوم، طبع نجف، ۱۹۶۳م.
۲۸. البخاری، ابی عبدالله، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
۲۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحیح، تحقيق یا تصحيح، محمد علی صبیح و اولاده، قاهره، بی تا.
۳۰. بن عبدالله، ابن عبدالبر یوسف، الاشتیاع بی معرفه الاصحاب، حیدرآباد، ۱۳۳۶هـ ق.
۳۱. البوزهره، محمد، تاریخ المذاهب الاسلامیه، طبع قاهره، ۱۹۵۹م.
۳۲. الحسینی المیلانی، فاضل، فاطمة الزهراء ام ابیها، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۸م.
۳۳. حلبی، علامه شیخ علی برهان الدین شافعی، انسان العیون، جزء اول، چاپ مصر، ۱۹۳۲م.
۳۴. دنیوری، ابن قتیبه، الاختلاف فی اللفظ و الرد علی الجهمیه و المشبهه، تحقيق محمد زاهد الکوثری، طبع قاهره، ۱۳۴۹هـ ق.
۳۵. شهیدی، سید جعفر، زندگانی فاطمه زهرا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.
۳۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوك، بی تا.
۳۷. عبدالملک بن هشام، ابومحمد، سیره النبی، تحقيق یا تصحيح محمد محى الدين عبدالحميد، قاهره، مطبعة حجازی، ۱۳۵۶ق.
۳۸. عسقلانی، ابن حجر، حافظ شهاب الدین، لسان المیزان، حیدرآباد، ۱۹۶۵.
۳۹. علاء الدین علی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، حیدرآباد، ۱۳۱۲هـ ق.
۴۰. علی از دیدگاه اهل سنت، تهران، نذیر، ۱۳۷۸.
۴۱. قندوزی، ینابیع المودة، اسلامبول، بی تا.
۴۲. لابن سعد، حمد، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر، بی تا.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، زندگانی حضرت فاطمه زهرا، مشهد، انجمن محبان الفاطمه، ۱۳۷۱.
۴۴. واقدی، محمد بن سعد کاتب، الطبقات الکبیر، زاخانو، لیدن، ۱۳۳۲هـ ق.
۴۵. هبیشی، ابن حجر، الصوایق المحرقة، مصحح، عبدالوهاب عبداللطیف، مكتبة القاهرة، ۱۳۸۵هـ ق.
۴۶. هبیشی، حافظ نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، جزء نهم، چاپ قدسی، قاهره، بی تا.